

بازخوانی روابط دو کشور پس از جنگ سرد

ایران و ترکیه

دکتر سیداسدالله اطهری

مقدمه

ایران و ترکیه؛ از دیدگاه هنری بار کلی، از نظر جغرافیایی در کنار یکدیگر، اما از نظر ایدئولوژی و منافع دولتمردان از هم بسیار دورند؛ دو کشور همچنین پیشینه‌ای طولانی از همکاری و مناقشه را دارند. از نظر موقعیت سرزمینی؛ این دو کشور دروازه‌های اروپا و آسیا هستند، و در نتیجه اهمیتی فراتر از یک آرایش ساده ژئوپلتیک می‌یابند.^(۱)

روابط ایران و ترکیه در دوران پهلوی اول و دوم، علی‌رغم تظاهر به دوستی و عضویت در سازمانهایی مثل سنتو (سازمان پیمان مرکزی) و آ.ر.سی.دی (سازمان همکاری منطقه‌ای برای توسعه) عمدتاً در سطح پایین قرار داشت. در

واقع گذار از درک متقابل امنیتی به همکاری اقتصادی؛ خط سیر همکاری میان دو کشور بود؛ «و فعالیتهای آنها را در چارچوب صنعتی؛ اجتماعی و فرهنگی سازمان می‌داد. تبادل دانشگاهیان؛ روزنامه‌نگاران، ورزشکاران و ایجاد سازمان جوانان در دستور کار آ.ر.سی.دی قرار داشت. این در حالی بود که در سال ۱۹۷۶ در کشور به همراه پاکستان؛ هدف سازمان راعمدتاً در بُعد توسعه اقتصادی تعریف کردند.»^(۲)

روابط ترکیه با ایران از انقلاب ۱۳۵۷ به بعد دارای فراز و نشیب بوده است. هر چند برخی محافل میان سکولارترین دولت دنیای اسلام یعنی ترکیه و ایران، مدعی ام‌القرای اسلامی نوعی

ناسازگاری و تقابل ذاتی مشاهده می کردند، ولی دو کشور مسلمان و همسایه دارای نقاط مشترک زیادی بوده و هستند. گرچه عضویت ترکیه در ناتو، روابط نظامی اش با ایالات متحده و روابط نوظهورش با اسرائیل، پیش از هر جای دیگری در تهران مورد انتقاد قرار گرفته است.

در مقابل، آنکارا نیز بر این گمان بود که ایران در امور داخلی ترکیه دست دارد و از گروههای اسلامی در ترکیه حمایت می کند، مسئله ای که چندان منطقی نبود. به هر ترتیب، هم ایران و هم ترکیه هر دو از اواسط دهه نود سعی کردند روابط منسجم تری را، به امید بهبود ثبات منطقه ای شکل دهند. ترکیه مجبور بود بنابه دلایلی چون اجرای برنامه های سیاسی و اقتصادی، در صورت ممکن روابط و همکاری منطقی تری را با ایران ایجاد کند. خصومت آشکارا می توانست دو کشور را به سمت تنش هدایت کند. دلیل دیگر این است که دو دولت عملاً هیچ مشاجره و اختلاف مرزی با هم ندارند. بی اعتمادی ایران به ترکیه عضو ناتو با این واقعیت که هر دو کشور منافع مشترکی در قبال مسئله عراق دارند تعدیل می شود؛ به نحوی که هر دو کشور و همچنین سوریه نگرانی عمیق خود نسبت به ظهور یک «دولت کُردی» در عراق را ابراز داشته اند. عمده رقابتهای بالقوه شمال نیز مسکوت گذاشته شده است. عدم اعتماد به اتحاد جماهیر شوروی و پس از جنگ سرد به روسیه دوام نیافت. اکنون ایران، روسیه را با دید یک «متحد استراتژیک» احتمالی می نگرد. هر چند ایران به وزن منطقه ای

و بین المللی روسیه آگاه است، ولی برخی تحلیل گرایان، گرایش ایران به سمت روسیه در نتیجه فشار آمریکا به ایران ارزیابی می کنند، مدلی که قبلاً باعث شده بود انقلابیون کوبا به مسکو بپیوندند، در حالی که آنان به دنبال شوروی سابق نبودند و این روابط بدانها تحمیل شد. ولی ایران به دنبال آن نیست که به صورت آشکار اتحادی علیه ترکیه به وجود آورد. در عین حال ایران به دنبال تقویت روابطش با دوستان و متحدین آمریکا، مثل ترکیه، نیز هست تا بدین وسیله ابزار بالقوه ای برای مقابله با سیاستهای ضد ایرانی آمریکا داشته باشد. گرچه برخی ایرانیها از اینکه ترکیه به ناحق جایگاه ایران را اشغال کرده است؛ رنج می برند. به هر حال، ایران و ترکیه شرکای تجاری مهمی هستند؛ یک توافق نامه امنیتی مرزی امضاء شده است و ملاقاتهایی در سطح وزرای امور خارجه به طور منظم صورت گرفته است. در عین حال، در کنار روابط رسمی، تنشها هنوز وجود دارند.

آنکارا تهران را به حمایت از پ.ک.ک. که جنگ خونین را در جنوب شرقی ترکیه به راه انداخته است متهم می سازد. این در حالی است که به زعم مقامات ترک، ایران عناصر افراطی درون ترکیه را از لحاظ مالی تأمین می کند. به هر حال تحولاتی که در روابط ایران و ترکیه پس از پایان جنگ سرد ذکر شد را می توان در محورهای ذیل مورد بررسی قرار داد:

- ۱- پایان جنگ ایران و عراق
- ۲- عواقب جنگ خلیج فارس

- ۳- رقابت نوظهور ترکیه و ایران برای توسعه نفوذ خود در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی.
- ۴- تأثیر روابط نزدیک ترکیه با اسرائیل
- ۵- عامل گُرد و اسلام‌گرایی
- ۶- تحولات سیاسی داخلی در ترکیه و ایران
- ۷- نقش خطوط لوله نفت و گاز.
- ۸- پس از ۱۱ سپتامبر.

جنگ خلیج فارس و عواقب آن

جنگ خلیج فارس و تبعات آن تنش‌های فی مابین ایران و ترکیه را افزایش داد، چنانکه ایرانیها معتقد بودند ترکیه تلاش می‌کند کنترل خود در شمال عراق را گسترش دهد و سلطه خود بر گُردهای عراقی را در آنجا تثبیت کند. ترکیه چندین بار شمال عراق را به بهانه سرکوب پ.ک.ک مورد تجاوز نظامی قرار داد. این کشور در سال ۱۹۹۲ موفق به امضای معاهده امنیتی با نیروهای بارزانی و طالبانی شد. در آن زمان رهبری گُردهای عراق متعهد شد که از حضور نظامی حزب کارگران گُرد در شمال عراق ممانعت کند و اجازه ندهد عملیات نفوذی گُردها به خاک ترکیه به مورد اجرا گذاشته شود. در مقابل دولت ترکیه متعهد شد که نیازهای نظامی و مواد غذایی و انرژی برق را در اختیار دستگاههای خودمختار گُردهای عراق قرار دهد. این تجاوز نظامی در سال ۱۹۹۵ و پس از آن تکرار شد؛ و هر بار با مخالفت اتحادیه اروپا و کشورهای منطقه از جمله ایران روبرو شد. این در حالی بود که ایالات متحده هر بار تنها به حجم عملیات و مدت زمان آن اشاره می‌کرد.^(۴)

پایان جنگ ایران و عراق

پایان جنگ ایران و عراق، که در تعیین مسیر روابط ایران و ترکیه بسیار مهم بود، در جولای ۱۹۸۸ روی داد. آنکارا که به شدت تحت محدودیتهای ناشی از منافع و محاسبات کوتاه مدت بود، در دوران جنگ بی‌طرفی مطلق را پیش گرفت هر چند که عملاً نیز قادر به ایفای نقش میانجیگری نبود. به هر ترتیب جنگ برای ترکیه سود داشت. هم ایران و هم عراق، در نتیجه انزوای بین‌المللی‌شان، مجبور بودند به ترکیه به عنوان تنها منبع اصلی واردات کالاهای مورد نیاز هم از خود ترکیه و هم از غرب، تکیه کنند. در دوران تنش، با پیشگیری یک سیاست بی‌طرفی مثبت، رئیس‌جمهور ترکیه، اوزال؛ نه تنها روابط را هم با ایران و هم با عراق تثبیت نمود بلکه توانست به سود بنیة مالی کشور روابط حسنه‌ای با بغداد و تهران ایجاد کند.^(۳)

برای ایران که با سطوح مختلفی از ناسازگاری از سوی کشورهای عرب، به غیر از سوریه، مواجه بود، موضع مثبت ترکیه دلگرمی خوبی بود. در طی آن، ترکیه هم به سرعت به مرجعی

یک می‌توانند الگوی جمهوریهای آسیای مرکزی قرار گیرند. این تفکر در حالی ابراز می‌شد که حوزه آسیای مرکزی و قفقاز؛ در حوزه تمدن ایران قرار داشت و ترکیه فاقد پیوندهای جغرافیایی با این کشورها بوده و هست.^(۵)

جمهوری آذربایجان: جمهوری آذربایجان تنها نقطه‌ای در قفقاز است که ایران و ترکیه با یکدیگر در برخی حوزه‌ها منافع متعارض دارند. علی‌رغم اینکه جمهوری آذربایجان و ترکیه مرز مشترکی ندارند، اما نزدیکی جغرافیایی این دو واحد سیاسی و شباهت‌های زبانی آنها در کنار خصوصیت‌های تاریخی ترکیه و ارمنستان از یک سو و مناقشات کنونی میان آذربایجان و ارمنستان از سوی دیگر، فضایی از همدردی و همبستگی میان ترک‌ها و آذربایجان نمود. در عین حال؛ ترکیه سعی کرد این گونه به جمهوری آذربایجان القا کند که ایران به ارمنستان گرایش دارد. واقعیت این گونه نبود. چرا که این کشور سعی کرد طرفین درگیر را به مصالحه فراخواند. حتی سران دو کشور در این زمینه به تهران دعوت شدند. علاوه بر این ترکیه در زمان حکومت

ایلچی بیگ سعی کرد از اندیشه‌های وی در مورد آذربایجان جنوبی پشتیبانی کند. این در حالی بود که ایلچی بیگ قادر نبود حتی سرزمین‌های از دست رفته این جمهوری را از اشغال ارمنستان آزاد سازد. وی همچنین از ناسیونالیسم ترکیب کننده ایران و میزان وطن پرستی آذربایجان ایران

۱. ترکیه تنها با نخجوان مرز مشترک دارد.

در واقع ایالات متحده پ.ک.ک را سازمانی خارج از چارچوب قانون تعریف می‌کرد.

ترکیه حتی به ترکمن‌های شمال عراق نیز یاری می‌رساند؛ و از آنها به عنوان ابزار نفوذ در شمال عراق استفاده می‌کند. علاوه بر این موارد؛ ایران همچنین اعتقاد داشت که ترکیه با قدرتهای غربی، به ویژه ایالات متحده، بدین جهت همکاری می‌کند که نفوذ ایران را در منطقه مورد چالش قرار دهد.

از طرف دیگر ترکیه نسبت به افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران که در طی جریان تضعیف عراق قابل پیش‌بینی بود، اظهار نگرانی می‌کرد. به طور خلاصه هر چند هم ایران و هم ترکیه از حمله مستقیم یکدیگر درامانند و نسبت به یکدیگر تفکر حمله نظامی ندارند، اما هر دو کشور نسبت به هم در مورد مقاصد یکدیگر در عراق از پس از جنگ خلیج فارس سوءظن دارند، هیچ یک از طرفین مایل نیست میدان را برای دیگری به طور یک جانبه خالی کند تا از بحران و ضعف عراق استفاده کند.

سقوط امپراتوری شوروی و رقابت در قفقاز و آسیای مرکزی

تجزیه اتحاد شوروی و ظهور جمهوریهای مستقل در قفقاز و آسیای مرکزی چنین تداعی می‌نمود که رقابت جدیدی برای نفوذ در این منطقه بین ایران و ترکیه آغاز خواهد شد. مشاهدات نشان می‌داد که رقابت‌های میان ایران و ترکیه بیشتر بر این محور متمرکز شود که کدام

اطلاعات چندانی نداشت. از طرفی؛ مناقشات نفتی در جمهوری آذربایجان موجب شد که دو کشور به رقابت کشیده شوند. مسیر خطوط لوله نفت و میزان سهم هر دو کشور در کنسرسیوم بین‌المللی و جابجایی مرزها و مسائل امنیتی از جلوه‌های بارز این رقابتها بود.

در مورد مسیر لوله‌های نفت؛ مسیر تهران - ایروان - آتن و آنکارا - تفلیس - باکو مورد توجه جدی قرار گرفت. آنچه مورد توجه مراکز نقل نظام بین‌الملل به ویژه آمریکا بود، همه چیز بدون ایران بود، برای همین آمریکا به جمهوری آذربایجان فشار آورد که مسیر باکو - جیهان را انتخاب کند. ولی تحولات سیاسی در جمهوری آذربایجان، و سقوط ایلچی بیگ، از شدت موضع‌گیریهای جبهه خلق کاست. ولی بعدها مانع امضای قرارداد باکو - جیهان نشد.

در واقع سقوط ایلچی بیگ در جولای ۱۹۹۳، در مسکو و تهران؛ به معنی خارج شدن یکی از کارتهای بازی ترکیه در باکو قلمداد شد. ولی ترکیه به اقدامات خود در جمهوری آذربایجان ادامه داد. ترکیه در کنسرسیوم بین‌المللی در استخراج منابع نفتی جمهوری شرکت کرد. علی‌اف رئیس جمهور آذربایجان از فروش ۱۰ درصد سهام نفتی حوزه خزر به ایران که تحت فشارهای آمریکا صورت گرفت؛ خودداری کرد. علی‌اف ترجیح داد به جای فروش این سهام به ایران، ۵ درصد آن را به شرکت آمریکایی اکسون و ۵ درصد باقی مانده را به یک شرکت دولتی ترکیه واگذار نماید.

بدین ترتیب سهم ترکیه در سهام حوزه نفتی دریای خزر به ۷/۶۵ درصد رسید. به همین دلیل چیللر نخست وزیر ترکیه در تاریخ ۱۲ آوریل در رأس یک هیئت وسیع نمایشی به باکو رفت تا این قرارداد نفتی را به امضاء برساند. این همان قراردادی بود که ایران از امضای آن محروم شد.^(۶)

باکو همچنین کنسرسیوم نفتی دیگری در سال ۱۹۹۶ برای شاه دنیز تشکیل داد و ۱۰ درصد از سهم آن را به شرکت صنایع و مهندسی نفت ایران اختصاص داد. در واقع باکو سعی کرد به نحوی از انحاء رضایت ایران را جلب کند. به هر حال منافع ترکیه در حل اختلافات رژیم حقوقی دریای خزر به شدت با منافع آذربایجان گره خورده است. به همین دلیل آذربایجان سیاست ایران در دریای خزر زیر نظر دارد همچنین این سیاست، مورد توجه ترکیه نیز هست. در بُعد دیگر، حل مسئله ناگورنو-قره‌باغ با میانجیگری ایالات متحده، ترکیه و آذربایجان را بیش از پیش به هم نزدیک خواهد نمود؛ به ویژه اگر در توافقنامه‌های نهایی، تعویض اراضی بین آذربایجان و ارمنستان صورت گیرد. چنین طرحی آذربایجان را بر آن می‌دارد که استقلال ناگورنو-قره‌باغ و کریدورهای ارتباطی لاجین که ارمنستان را به منطقه داخلی (ارمنستان) وصل می‌کند، رسمیت بشناسد. در عوض آذربایجان منطقه ارمنی «مغری» را به دست می‌آورد که این خود دلگرمی برای آذربایجانست تا بتوانند از دست دادن ناگورنو-قره‌باغ را با به دست آوردن

راه ارتباطی بانخجوان که کنار مرز ترکیه است، و آن را به آذربایجان متصل می‌کند، تحمل کنند. ترکیه اصلی‌ترین برنده این قرارداد خواهد بود. از بین بردن مانع ارمنستان آن را قادر خواهد ساخت تا از طریق کریدور نخجوان مغری به آذربایجان و جمهوریهای ترک زبان آسیای مرکزی بیوندد. این امر ترکیه را تبدیل به یک قدرت منطقه‌ای می‌کند که قادر خواهد بود در مقابل نفوذ روسیه و ایران بایستد. بدین ترتیب ارمنستان ارتباط جغرافیایی خود با ایران را از دست خواهد داد، ارتباطی که به او کمک کرده است تا در مقابل تحریمهای اقتصادی آنکارا و باکو دوام بیاورد. این در حالی است که نظام بین‌المللی امروزه؛ تغییرات مرزی و جغرافیایی امور و پذیرش قرار نمی‌دهد. در مقابل؛ ارمنستان سعی دارد با افزایش تحرک دیپلماتیک؛ به محاصره خود از طریق ترکیه پایان دهد. حضور وزیر خارجه ارمنستان در نشست سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه در استانبول؛ نشان از همین موضوع دارد.

نیز خود موجب برخی چالشها گردیده است. این مسئله با تلاش ترکیه برای عضویت این کشورها در نهادهای غربی از جمله شورای مزبور همراه بوده است. حتی در بحران کوزوو، جمهوری آذربایجان تا آنجا پیش رفت که در بهار ۱۹۹۹ پیشنهاد کرد واحدهایی از آن جمهوری در چارچوب مشارکت برای صلح، به عنوان بخشی از واحدهای نظامی ترکیه در آن بحران شرکت کند.^(۷)

علاوه بر این دعوت جمهوری آذربایجان برای ایجاد پایگاه نظامی آمریکا در جزیره آبشرون و گسترش روابط میان جمهوری آذربایجان و اسرائیل؛ و به ویژه سفر تنایهو به این جمهوری، ایران را در این زمینه به تفکر واداشته است. ولی باکو تحت فشار افکار عمومی این کشور، هنوز سفارتخانه‌ای در سرزمینهای اشغالی برپا نکرده است. چرا که علائق مردم باکو، با علائق دولت جمهوری آذربایجان متفاوت است.

آسیای مرکزی

در روزهای اولیه پس از استقلال، چنین تصویری شد که حضور بین‌المللی در منطقه بیشتر حول محور رقابت میان ایران و ترکیه خواهد چرخید. این تصور با این ذهنیت که قدرتهای ناسازگار سنتی مثل ترکیه یا متحدین غربی ترکیه سعی خواهند کرد تا با استفاده از خلأ مابعد شوروی ایران را به حاشیه برانند بیش از پیش تقویت شد.

در زمینه امنیتی؛ علاوه بر برخی ادعاها از سوی جمهوری آذربایجان که همواره جزء حوزه تمدنی ایران بوده مطرح می‌شود؛ عضویت این کشور در شورای مشارکت برای صلح ناتو

نیز فرصت استثنایی برای گریز از انزوای بین‌المللی به وجود آورد. ایران سعی کرده است نفوذ خود در جمهوریهای آسیای مرکزی را با به کارگیری طرحهای جدی افزایش دهد. شاید مهم‌ترین امتیاز جغرافیایی که ایران برای آسیای مرکزی دارد مسیر مستقیمی باشد که این منطقه را به خلیج فارس و اقیانوس هند وصل می‌کند. این امر می‌تواند برای جمهوریهای جدید کمک بزرگی باشد تا بالاخره از حصار جغرافیایی خود خارج شوند و از وابستگی شان به روسیه بکاهند. برخی محافل ایرانی حتی استفاده از بنادر ایرانی را در خلیج فارس را یادآور شده و خواستار استفاده از مسیر ایران برای ارتباط و اتصال کشورهای عربی و آسیای مرکزی می‌باشند. هدف اصلی سیاست خارجی ایران در حالتی که روابط ایران و آمریکا تیره می‌باشد و ترکیه به نمایندگی از آن کشور در صدد بسط نفوذ خود در آسیای مرکزی بود، طبعاً این امر برای ایران عامل منفی به شمار می‌رفت. ضمن اینکه ایران خواستار همکاری با کشورهای دنیز در این منطقه بوده است. ایران هرگز فکر نمی‌کند که خود می‌تواند به تنهایی این خلأ را پر کند. به همین دلیل سعی می‌کند به روسیه نزدیک شده و محور استراتژیک شمال-جنوب (مسکو - تهران) را برای ایجاد توازن با محور شرق - غرب (واشنگتن - آنکارا) به وجود آورد. هر چند با شتاب روسیه برای ورود به نهادهای غربی در عصر پس از ۱۱ سپتامبر؛ ممکن است در آینده این مسیر با چالش جدی مواجه شود.

آسیای مرکزی برای منافع ترکیه نیز در زمینه‌های اقتصادی، استراتژیک و سیاسی مهم است. از نظر اقتصادی، آسیای مرکزی بازار صادرات خوبی برای کالاهای ساخت ترکیه است، بازاری بسیار باارزش، به ویژه با توجه به مشکلاتی که در ترکیه در روابطش با اتحادیه اروپا دارد.

علاوه بر این، خطوط احتمالی نفت و گاز از قزاقستان و ترکمنستان به ترکیه، احتمالاً از ماورای قفقاز خواهد گذشت؛ منطقه‌ای که از استراتژی بسیار مهمی برخوردار است و بین روسیه، ایران و ترکیه واقع شده است. طرحی که ایالات متحده برای تحقق آن تلاش می‌کند. بنابراین ترکیه خود را در یک مجموعه جدیدی از شرایط نوظهور، یافته است که می‌تواند به سیاسیون ترکیه در تثبیت اهمیت ترکیه برای غرب کمک کند؛ و به حفظ اهمیت استراتژیک ترکیه در دوران پس از جنگ سرد یاری رساند. به عنوان یک نماینده غربی در آسیای مرکزی، ترکیه می‌تواند برای جمهوریهای جدید، با تأمین نیازهای اقتصادیشان و کمک به آنها برای پیوستن به دنیای غرب پل ارتباطی خوبی باشد. و بالاخره در عرصه سیاسی، ترکیه می‌تواند با نفوذ ایران مقابله کند. این شباهت و همزمانی چشم‌انداز روابط سیاسی ترکیه و شرکای اروپاییش، راروشن می‌سازد. برای رهبران ترکیه، موقعیت جدید فرصت دیگری را برای حفظ اهمیت استراتژیک و سیاسی کشور برای غرب به وجود آورده بود، جایگاهی که با خطر جدی

سقوط در اوایل پایان جنگ سرد مواجه شده بود زمانی که تهدید طولانی شوروی علیه غرب تقریباً یک شبه فرو خوابید و در طی آن نقش ترکیه به عنوان خاکریز دفاعی غرب متوقف شد. به طور قطع، در اواسط ۱۹۹۲، ترکیه حرکت «جسورانه‌ای برای رهبری و نفوذ در منطقه در زمینه‌های سیاسی، مالی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی» انجام داد. در آن زمان، جریان منسجمی از مقامات دولتی، شخصیت‌های سیاسی، و رهبران اقتصادی به سفر در آسیای مرکزی دست زدند تا پتانسیل‌های موجود جهت گسترش و توسعه روابط را بررسی کنند و رؤسای جمهور دول ترک زبان منطقه نیز به ترکیه سفر کردند. ظهور مجدد دنیای ترکیه در آسیای مرکزی و ایجاد روابط فرهنگی اقتصادی و سیاسی بین ترکیه و جمهوری‌های تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی همچنین یک فضای اساسی و اشتیاق را در ترکیه ایجاد کرد. ایران از روزهای اول استقلال در آسیای مرکزی فعال بود. در ۱۹۹۲ رؤسای جمهور تاجیکستان، قزاقستان و ازبکستان همگی به تهران نیز رفتند، و رئیس جمهور ایران آقای هاشمی رفسنجانی نیز به ترکمنستان سفر کرد. در این دوران کشورهای زیادی در این منطقه فعال بودند، اما با توجه به روابط طولانی ایران و نزدیکی به این منطقه، بسیاری از صاحب نظران نسبت به موقعیت‌های دیپلماتیک ایران حساسیت خاصی داشتند. لیپووسکی اظهار می‌دارد که «چهار کارت برنده» ایران عبارتند از: اسلام، پترودلار، میراث مشترک قومی، فرهنگی و

زبانی با تاجیکستان فارسی زبان، و مرز مشترک با ترکمنستان. روابط ایران با ترکمنستان قوی‌تر از روابطش با دیگر کشورهای قفقاز است. با توجه به همجواری جغرافیایی، گذرگاه‌های مرزی با ترکمنستان یک ماه پس از استقلال باز شد، و تعداد گذرگاهها تقریباً به طور ماهانه در اولین سال استقلال ترکمنستان افزایش یافت. قراردادهایی بسته شد تا ایران به استخراج، تولید و صدور گاز طبیعی و نفت آنجا کمک کند. با این حال، تلاش‌های ایران برای عبور دادن تمامی منابع اصلی اقتصاد ترکمنستان - که در واقع گاز طبیعی آن باشد - از طریق خاک خود با رقابت‌های ترکیه و روسیه مواجه شده است، و اینک ایالات متحده به این رقابت اضافه شده است. روابط ایران با تاجیکستان نیز، سودمند بوده است. تاجیکها، از نظر فرهنگی و زبانی، بیش از دیگر اقوام ناحیه به ایران نزدیک‌ترند. ایران یکی از معدود کشورهایی بود که در سراسر دوران جنگ داخلی تاجیکستان به این کشور کمک‌های انسان دوستانه داد. همچنین، ایران عامل آوردن طرفین درگیر بر سر میز مذاکره بود، مذاکراتی که بعداً به صلح انجامید. سیاست مداران ترکیه هم به نظر می‌رسید که توجه خود را به نحو خاصی بر قزاقستان و ترکمنستان متمرکز کرده‌اند. هر یک از این کشورها دارای منابع و مواد خام بسیار مهمی از قبیل نفت و گاز است. روابط بین ترکیه و تاجیکستان فارسی زبان ابتدا در سطح پایینی قرار داشت؛ ولی علی‌رغم این ترکیه اخیراً این

روابط را بسیار گسترش داده است. روسیه در قرقیزستان نفوذ وسیعی دارد، اما به نظر می‌رسد که به تدریج به زیر نفوذ روزافزون اقتصادی (و احتمالاً سیاسی) چین می‌رود. حادثه ۱۱ سپتامبر این احتمال را زیر سؤال برد و آمریکا موفق شد؛ پایگاهی در قرقیزستان برپا سازد. به هر ترتیب قزاقستان، تقویت و افزایش روابط حسنه با روسیه را، در بین کشورهای منطقه، به روابط با ترکیه ترجیح داد. میزان اهمیت نظامی و ژئوپلیتیک و وسعت ازبکستان بیشتر مورد توجه ترکیه است بنابراین جایگاه این کشور نزد ترکیه مهم تر از قرقیزستان فقیر یا ترکمنستان کم جمعیت است. اما علی‌رغم اینکه روابط ترکیه با ازبکستان به نظر می‌رسید، موفقیت‌آمیزتر باشد، پتانسیل اقتصادی معدود در کنار میل ازبکستان برای تقویت روابط منسجم‌تر با مسکو، محدودیتهای خاصی را در درازمدت در راه ترکیه ایجاد نمود. ولی باز پدیده ۱۱ سپتامبر؛ و ایجاد پایگاه آمریکایی در این کشور و استفاده از این کشور برای حمله به افغانستان موجب نزدیکی ترکیه و ازبکستان شد.

یکی از اساسی‌ترین و محوری‌ترین عوامل تعیین‌کننده روابط ترکیه و آسیای مرکزی، مسیرهای صدور انرژی که کشورهای اصلی تولیدکننده در این منطقه انتخاب خواهند نمود، بوده است و خواهد بود. از این نظر در میان کشورهای آسیای مرکزی، قزاقستان به خاطر منابع نفت و ترکمنستان به خاطر منابع گاز مهم جلوه‌گر می‌شوند. طرحهایی وجود دارد که

خطوط لوله نفت قزاقستان و ترکمنستان را با یک خط لوله احتمالی به باکو نفت را از این دو کشور به بندر مدیترانه‌ای ترکیه، بندر جیهان انتقال دهد. ترکیه امیدهای زیادی دارد که این کشورها، به همراه آذربایجان، منابع انرژی خود را از طریق خاک آناتولی به اروپا انتقال دهند. تحقق طرح مذکور به گسترش وابستگی متقابل ترکیه و جمهوریهای مذکور انجامیده است. همچنین منافع خاصی هم برای ترکیه داشته است. این واردات انرژی موتور تجارت دو جانبه را روشن خواهد نمود و به تولیدکنندگان و تجار ترکیه از طریق صادرات کالاها و خدماتی که برای مقابله با هزینه‌های ناشی از واردات نفت و گاز تنظیم خواهد شد، سود خواهد رساند. علاوه بر این، تأسیس خطوط لوله در خاک ترکیه، بلندپروازیهایی روسیه برای حفظ سلطه و نفوذ خود در کشورهای ترک زبان آسیای مرکزی را محدود خواهد کرد، تعداد تانکرهای عظیم که از بسفر و داردانل می‌گذرند، کاهش خواهد یافت و درآمد ترکیه را از محل عوارض ترانزیت افزایش خواهد داد.

بین ترکیه و ایران بر سر این مسئله که کدام یک نفوذ اقتصادی بیشتری در منطقه خواهد داشت رقابت بوده هر دو کشور میل داشتند که بنادر آنها، مورد استفاده کشورهای آسیای مرکزی قرار گیرد و کمپانیهایشان به ساخت جاده‌ها، راه‌آهن و خطوط لوله انتقال نفت و گاز اقدام کنند. آنکارا در ۱۹۹۱ جهت تقویت نقش اقتصادی خود در منطقه سازمان همکاری اقتصادی دریای

سیاه را تأسیس نمود. به همین ترتیب در ۱۹۹۲، ایران طرح همکاری دریای خزر را پیشنهاد نمود که روسیه، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و خود ایران از اعضای آن بودند. ایران همچنین سازمان آ.ر.سی.دی را که در جولای ۱۹۶۴ تأسیس شده بود با تشکیل اکو؛ مجدداً فعال کرد. در نشست فوریه ۱۹۹۲ در تهران، اعضای اصلی این سازمان، ایران، پاکستان و ترکیه سازمان را توسعه داده و آذربایجان، ترکمنستان و ازبکستان را به درون سازمان پذیرفتند (قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان نیز به عنوان ناظر شرکت کردند، و در طی این نشست تاجیکستان و قرقیزستان عضو دائم شدند پس از آن کشورهای نامبرده نیز به عضویت اکو درآمدند). برداشت ایران از نقش اکو در توصیف این سازمان توسط رئیس جمهور وقت ایران یعنی آقای رفسنجانی آشکار شد. وی آن را به عنوان «پلی بین شمال و جنوب» توصیف نمود. این نشست همچنین شاهد رقابت روزافزون بین دو عضو اصلی بود؛ در حالی که رئیس جمهور ترکیه اصرار داشت که همه اعضا باید سیستم بازار آزاد را بپذیرند، رئیس جمهور رفسنجانی با متهم کردن ترکیه به «سعی در تحمیل یک سیستم غربی به ضرر سنت و فرهنگ اسلامی به اعضا» واکنش نشان داد. ترکیه این سازمان را صرفاً به صورت یک سازمان اقتصادی، همانند توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (Nafta) می‌نگریست. اما ایران یک دورن مایه امنیتی و فرهنگی نیز بدان می‌افزود و به دنبال یک

جامعه اسلامی مشترک المنافع مانند آ.سه.آن (ASEAN)، می‌دید. ترکیه این پیشنهاد را امری «اضافی و زائد تلقی» کرد، در حالی که روسیه تمایلاتی نشان داد. با این همه، پیش‌بینی برخورد ترکیه و ایران در آسیای مرکزی تحقق نیافت. در آسیای مرکزی، ایران از سرمایه‌گذاری کلان و جدی برای صدور انقلاب اسلامی در جمهوریهای جدید اجتناب نمود، و دیدگاه ژئوپلیتیکی عرضه نمود، همچنین ترجیح داد از فرصتهای اقتصادی که پیش‌رویش بود (به ویژه اینکه دول آسیای مرکزی، به مسیرهای ترانزیت جهت ارتباط با دنیای بیرون نیاز داشتند) با تقویت روابط با دول حاکمه بهره‌برد. در واقع رقابت به نوعی تقلیل یافت چرا که هر دو اعضای سازمان همکاری اقتصادی (اکو) بودند، شرکای تجاری مهم یکدیگر به شمار می‌رفتند و منافع مشترکی در حل مسئله گردها تعقیب می‌کردند. هم ایران و هم ترکیه منابع لازم جهت رقابت برای کسب رهبری منطقه در قفقاز و آسیای مرکزی را نداشتند. حتی اگر بر ضعف ذاتی هر دو چشم‌پوشیم و در قدرتشان اغراق کنیم، هم تهران و هم آنکارا، هر دو اشتباهات بزرگی مرتکب شدند. (علاوه بر این، هر دو در ممانعت از آسیای مرکزی برای تبدیل شدن به اقمار روسیه، سود می‌بردند. به تبع آن، چشم‌اندازهای مدنظر ترکیه و ایران به محتوای روابطشان با مسکو بستگی داشت تا به حذف یکدیگر).^(۸) این بدان مفهوم نیست که بین این دو برای نفوذ اقتصادی و سیاسی

رقابتی وجود ندارد، به ویژه با توجه به اینکه ترکها بیش از ایرانیها به دنبال تثبیت نفوذ خود در منطقه‌اند، بلکه به منظور نشان دادن وجود فرصتها یا شرایط و موقعیتهای موازی و زمینه‌های همکاری است. از این لحاظ، رژیمهای منطقه‌گرایی، به ویژه اکو و فعالیتهای تجاری فرامرزی، شامل خطوط لوله گاز و نفت منطقه‌ای، که هم از ایران و هم از ترکیه می‌گذرد، در درآمدت ممکن است چهره رقابتی روابط را تحت الشعاع قرار دهد یا حداقل کم‌رنگ کند.

تأثیر روابط ترکیه و اسرائیل

همکاری نظامی ترکیه با اسرائیل، به همراه روابط ایران با سوریه، این نظریه که در منطقه دو اتحاد وجود دارد که در نهایت رو در روی هم قرار خواهند گرفت را بیش از پیش تقویت کرده است. جمهوری اسلامی ایران از حُسن تفاهم و روابط حسنه بین آنکارا و اورشلیم نفرت داشت، به ویژه با توجه به خصومت آشتی‌ناپذیر این کشور با اسرائیل، و با توجه به نوع روابطش با سوریه، مقامات ایرانی به شدت و با دقت فراوان توسعه روابط اسرائیل و ترکیه را از پس از امضای بیانیه اصول اساسی بین فلسطین و اسرائیل در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ زیر نظر دارند. در فوریه ۱۹۹۶، ترکیه یک توافقنامه نظامی با اسرائیل امضاء نمود و پس از آن یک معاهده تجارت آزاد نیز امضاء شد. بنابر توافقنامه فوریه، اسرائیل به حریم هوایی ترکیه و پایگاههای هوایی آن دسترسی داشته و خلبانان اسرائیلی

می‌توانند برای پروازهای آموزشی بین آنکارا و تل‌آویو پرواز کنند.^۹ این توافقنامه به قدری برای ایرانیان تکان‌دهنده بود که وزیر امور خارجه وقت، دکتر علی‌اکبر ولایتی به سرعت به آنکارا سفر کرده و نگرانیهای امنیتی ایران ناشی از این توافقنامه را ابراز نمود. ترکها صراحتاً به ایران اطمینان دادند که اسرائیل اجازه نخواهد داشت از پایگاههای هوایی ترکیه برای حمله به ایران استفاده کند. به هر ترتیب با توجه به روابط بسیار نزدیک ترکیه و ایالات متحده و بین آمریکا و اسرائیل، و همچنین با توجه به اینکه اسرائیل و آمریکا هر دو ایران را یک کشور «متمرد و سرکش» می‌دانند و تهدیدی علیه صلح و امنیت خاورمیانه در نظر می‌گیرند، ایران وعده‌های ترکیه را جدی نگرفت. وزیر امور خارجه ایران ابراز داشت: «من صراحتاً به مقامات ترکیه گفتم که ما باید عواملی که به اسرائیل قدرت بیشتری می‌داد را متوقف می‌کردیم. رئیس‌جمهور خاتمی نزدیکی روابط ترکیه و اسرائیل را که به رغم وی «احساسات جهان اسلام را جریحه‌دار می‌کند» محکوم کرد. بنابر برداشت و تفسیر تهران از امور، این موقعیت نه تنها امنیت ملی آنکارا را تهدید می‌کند بلکه خطری برای امنیت ملی تمامی کشورهای منطقه نیز هست.^۲ به طور خلاصه، ایران ترکیه را متهم می‌کند که از پشت به ایران و دیگر کشورهای اسلامی خنجر

۲. آنکارا با قرارداد نظامی با سوریه؛ پس از دستگیری اوجالان و تهدیدات جدی در این زمینه علیه سوریه، موجب نوعی آرامش در روابط میان دو کشور شد.

می‌زند. اتحاد ترکیه با اسرائیل هم اکنون مانعی دیگر در روابط آنکارا - تهران شده است. روابط ترکیه و ایران به ویژه پس از مانور نظامی (ژانویه ۱۹۹۸)، که در آن ترکیه، اسرائیل و آمریکا شرکت داشتند و اردن نیز به عنوان ناظر حضور داشت، تضعیف شد. رزمایش مشترک هوایی ترکیه، اسرائیل و آمریکا در استان قونیه، در بخش مرکزی ترکیه؛ که به مدت ۱۵ روز ادامه یافت و در آن جنگنده‌های اف ۱۶ ترکیه، اسرائیل و آمریکا شرکت داشتند. همسایگان ترکیه به ویژه ایران را نگران کرد. این سیستمها، همچنین در زمینه دفاع موشکی نیز به توافق دست یافتند.^(۱۰)

عناصر گُرد و اسلام گرا

در اوایل دهه ۱۹۹۰، ترکها، مکرراً تهران را متهّم می‌کردند که به پ.ک.ک. اجازه می‌دهد از خاک ایران در آن سوی مرز استفاده کند، هر چند این کمکها هرگز قابل اثبات نبود ولی به نظر برخی کارشناسان کردها از کمکهای سوریه برخوردار بودند. و کارشناسان علی‌رغم این، فشار روی ترکیه پس از جنگ خلیج فارس افزایش یافت؛ چرا که ایران از موقعیت بهتری برخوردار شد و فرصتهای زیادی نصیب این کشور به ویژه در آسیای مرکزی گردید.

با این حال، دو کشور؛ منافع مشترک امنیتی را نیز تعقیب می‌کردند. در نوامبر ۱۹۹۳، دو کشور پروتکل امنیتی امضاء نمودند که هر دو را مقید می‌نمود که به هیچ گروه تروریستی مخالف

دیگری اجازه استفاده از خاکشان را ندهند. این قرارداد با قرارداد دیگری در ژوئن ۱۹۹۴ تضمین شده که در طی آن ایرانیها قول دادند مانع عبور اعضای پ.ک.ک. از عراق به ایران، یا از ایران به ارمنستان و از آنجا به روسیه شوند. با این حال، در ۱۹۹۵، روابط دوباره متشنج شد. این تنش جدید از حملات ترکیه به شمال عراق ناشی می‌شد که ایران با این حملات به شدت مخالف بود حملاتی که تعدادی از نظامیان پ.ک.ک. را وادار می‌نمود به خاک ایران پناه آورند. در آوریل ۱۹۹۶، بحران بزرگی رخ داد که در طی آن هر دو کشور یکدیگر را به جاسوسی و حمایت از تروریسم متهّم می‌کردند. مقامات ایرانی هرگونه دست داشتن در حمایت و پرورش سازمانهای تروریستی ترک را انکار می‌کردند و وزیر خارجه وقت ایران، ولایتی، دولت ترکیه را به حمایت، مستقیم یا غیرمستقیم، از گروههای تروریستی مخالف نظام ایران متهّم کرد. در ترکیه در عمل بیش از یک میلیون ایرانی، که اکثراً آوارگان سیاسی و گریخته از ایران بودند، از کمکهای انسان دوستانه ترکیه برخوردار شده بودند. با این همه، ترکها این بهانه را (توجیه سنتی تهران) که تهران فعالیتهای فرامرزی پ.ک.ک. را مورد حمایت قرار می‌دهد، نپذیرفتند؛ هر چند برخی از مقامات ترکیه به طور خصوصی فعالیتهای خصومت‌آمیز را منحصراً ناشی از عملکرد محافظه کاران و بنیادگرایان در ایران که به طور مستقل فعالیت می‌کنند دانستند و نه از سوی دولت محمدخاتمی. در آگوست ۱۹۹۹، دو کشور

قرارداد امنیتی دیگری امضاء کردند که در طی آن، آنها «عملیاتهای همزمانی» علیه پایگاههای متمرکز و یاغی در دو سوی مرز یکدیگر برگزار کنند. این قرارداد به نظر می‌رسد که روابط طرفین را بهبود بخشد. همچنین به نظر می‌رسد بر سر موضوع بسیار مهمی اجماع حاصل شد. هر دو طرف به شدت مخالف تأسیس یک کردستان مستقل در شمال عراقند و علی‌رغم اینکه هیچ یک از رژیم صدام حسین راضی نیستند، اما هر دو اهمیت حفظ تمامیت ارضی عراق را خوب درک می‌کنند و به دنبال راهی برای تضمین آنند. به این منظور، تهران و آنکارا وارد میدان همکاری دیپلماتیک برای حل مسئله شمال عراق شدند. با این وجود، در حالی که ترکیه بنابه دلایل سیاسی و اقتصادی در ارتباط با شمال عراق، و مشکل داخلی خود در مسئله کردها بسیار نگران است چرا که بینش کردها در

ترکیه نظامی و در ایران سیاسی است، برای همین ترکیه در یک مقطع زمانی، خواهان عادی سازی روابط با رژیم بغداد و لغو تحریمهای سازمان ملل علیه عراق بود، حتی اجویب زمانی که به نخست وزیر رسید روابط تجاری ترکیه را با عراق گسترش داد. این در حالی بود که ایران همچنان نسبت به صدام حسین بی اعتماد است. در نتیجه، برای تهران، تداوم انزوای عراق، تا زمانی که صدام در بغداد است، ارجح تر است. این شرایط اکنون تغییر یافته، ایران مخالف یکجانبه گرایی آمریکا در مورد حمله به عراق است و از قطعنامه ۱۴۴۱ پشتیبانی می‌کند. در

حالی که ترکیه ضمن پذیرش قطعنامه ۱۴۴۱، علاقه مندی خود را در همکاری با آمریکا علیه عراق اعلام کرده است. حتی پارلمان ترکیه حضور کارشناسان آمریکایی برای آماده سازی لایحه پذیرش مهندسی ارتش آمریکا جهت انجام اصلاحات در پایگاههای هوایی و بنادر این کشور را تصویب کرد. در نشست غیرعلنی پارلمان ترکیه، این مصوبه با آرای موافق ۳۰۸ تن از نمایندگان حزب عدالت و توسعه به تصویب رسید. براساس این مصوبه به دولت ترکیه برای پذیرش نیروهای آمریکایی در خاک این کشور به مدت ۳ ماه مجوز داده شد... گفته می‌شود دولت آنکارا همچنین در نظر دارد ۱۸ فوریه خواستار کسب اجازه دیگری از پارلمان این کشور برای پذیرش نیروهای آمریکایی و اعزام نیرو به شمال عراق شود.^(۱۱)

تحولات سیاسی داخلی ترکیه و ایران

زمینه اقدام نظامی علیه عراق را در این کشور تصویب کرده است. پارلمان ترکیه در طی سالهای ۷-۱۹۹۶، روابط ترکیه با ایران وارد مرحله جدیدی شد. تلاشهای اربکان در بازسازی روابط خارجی ترکیه با کشورهای مسلمان، نشان دهنده این مسئله بود. با این حال سکولارها با این تلاشها مقابله کردند. با اینکه حزب رفاه، تنها حزب بزرگ پارلمان بود، اما به تنهایی قادر به اداره امور نبود. در نتیجه اربکان مجبور بود وارد یک ائتلاف با بزرگترین حزب سکولار شود. علاوه بر این، دولت جدید مجبور بود با محتوای

کمالیست و با توجه به جایگاه هرم قدرت در صحنه سیاسی و به ویژه در مناسباتش با ارتش، گام بردارد.

اربکان با استراتژی بقا در قدرت و تضمین تصدی قدرت در بلندمدت شروع به کار کرد و سعی نمود حزب رفاه را به عنوان حزب حاکم جایاندازد. به همین دلیل، او هیچ یک از پایه های استراتژیکی که تحت کنترل الیتهای کمالیست قرار داشت را به چالش نکشید. در طی این دوران، چنین روشی به سیاست خارجی نیز سرایت نمود. متعاقباً، اربکان به منازعه با مباحث و مسائل کلیدی نپرداخت، هر چند که عملاً شرایط و وضعیت تا سطوح مختلفی در کشور آماده یک ارزیابی مجدد و تجدیدنظر سیاسی بود. در حالی که این انفعال و سکون با استقبال دوستان غربی ترکیه و اعضای وزارت خارجه ترکیه مواجه شد، اعضا و هواداران حزب رفاه به سرعت این انفعال و سکوت را مورد پرسش قرار دادند. با توجه به شوک ناشی از برگزاری ضعیف پنجمین کنفرانس حزب، و تقریباً چالشهای بی سابقه ناشی از ضربه وارده به ماشین حزب، اربکان را به سمت کسب موفقیتهایی سوق داد. حاصل تلاشهای اربکان در سفر خارجی وی در دوران نخست وزیری بود. یک تور آسیایی به ایران، پاکستان، مالزی، سنگاپور و اندونزی؛ و یک سفر آفریقایی به مصر، لیبی و نیجریه. سفر اول به استثنای یک مورد، با موفقیت چشمگیری روبرو شد. اربکان توانست سفر خود را به نام یک سیاست خارجی

«چندبُعدی» که روابط را با قدرتهای مهم خاوری، بدون به خطر انداختن روابط سنتی آنکارا با غرب، ترتیب می داد، انجام دهد تشکیل دی - ۸ (D-۸) یعنی ایران، ترکیه، مصر، پاکستان، نیجریه، بنگلادش، اندونزی و مالزی نشان از تمایل ژئوپلیتیک به سوی خاور و جهان اسلام در ترکیه داشت.^(۱۲) به مرور موفقیت این سفرها؛ و نگاه شرقی اربکان؛ باعث استفاده از این تجربیات توسط دولتهای بعدی گردید. به نحوی که دولتهای بعدی سعی کردند روابط خود با تهران را تثبیت کنند، روابطی که از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ به بعد دچار تنشها و نوسانات زیادی شده بود. در حالی که آمریکا به شدت به دنبال انزوای ایران، به ویژه از ۱۹۹۳ و اجرای استراتژی «مهار دوگانه» نسبت به ایران و عراق، (به خاطر آنچه که رفتار غیر قابل قبول در سطح بین الملل تلقی می شود) بوده است؛ دولت ترکیه به طور مداوم از این استراتژی اجتناب ورزیده است. سیاست گذاران در آنکارا مکرراً ابراز داشته اند که ایران کشوری بسیار بزرگ و دولتی بسیار قدرتمند از آن است که منزوی شود. در تهران، در طی این سفر، اربکان یک معامله خرید گاز از ایران را امضاء نمود تا بتواند بدین وسیله کمبود انرژی کشورش را تا حدی جبران نماید و در عین حال با مطرح کردن مسئله ارتباط ایران با پ.ک.ک - حمایت افراد غیر عضو حزب را که در هیئت همراه بودند به دست آورد؛ هر چند وی بر همبستگی اسلامی نیز به شدت تأکید می ورزید. به همین ترتیب در دسامبر ۱۹۹۶، در

طی سفر رئیس‌جمهور وقت ایران اکبر هاشمی رفسنجانی به آنکارا، نخست وزیر ترکیه میل داشت به یک توافقنامه همکاری دفاعی با ایران دست یابد. این طرح به شدت مورد مخالفت ارتش ترکیه واقع شد؛ چرا که ایران را بیشتر از عینک یک دشمن می‌نگریستند تا یک متحد، و به همین دلیل توسط ژنرالهای ارتش وتو شد، و شکاف عمیق موجود در سیاست خارجی کشور را در آن زمان آشکار ساخت. به این ترتیب ارتش سنتی و نخبگان سیاست خارجی از دوران کوتاه دوستی و نزدیکی ایران و رهبر حزب اسلامی رفاه سخت آزرده شده بودند.

از ۱۹۹۷، به علت سیاست‌گذاریهای محمد خاتمی چرخش مهمی در سیاستهای امنیتی و خارجی ایران رخ داد. خاتمی اولین بار در ۱۹۹۷، با برنامه‌های اصلاحات سیاسی انتخاب شد و در ژوئن ۲۰۰۱ مجدداً رأی آورد. اکنون سیاست خارجی ایران وارد مرحله جدیدی شده بود، و تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز را در دستورکار خود قرار داد. در تفسیر خاتمی از سیاست خارجی، چیزی تحت عنوان «برخورد تمدنها» وجود ندارد، بلکه وی «گفتگوی تمدنها» را ترجیح می‌دهد. سیاست تنش‌زدایی خاتمی فضای منسجم و مناسبی را برای عادی‌سازی روابط با تقریباً همه کشورهای، از اعضای اتحادیه اروپا گرفته تا کوبا، به وجود آورد حتی یخهای بین واشنگتن و تهران نیز شروع به آب شدن نمود، هر چند روابط دیپلماتیک برقرار نشده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی را

می‌توان بسیار محتاط توصیف نمود. به ویژه نزدیک مرزهای خود ایران، جمهوری اسلامی قصد داشت وضعیت توازن را با توجه به تمامیت ارضی حفظ کند، و از تحریکات نظامی عمده اجتناب کرده و ترجیح داده است با دولت‌ها از طریق فعالیت‌ها و جنبش‌های غیردولتی همکاری کند.

هر چند اولین دوران زمامداری خاتمی چندان هم آسان نبود و نقاط اختلاف زیادی بین محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان وجود داشت، او موفق شد عملاً تنش‌های موجود با همسایگان عرب در خلیج فارس را مهار کند و ارتباط خود را با عربستان سعودی و تا حدی ترکیه گسترش دهد.

نقش خطوط لوله نفت و گاز

روابط ایران با ترکیه همچنین بر محور منافع مشترک منطقه‌ای نیز بنا شده است. در حالی که هر دو نگرانیهای مشترکی در باب جوامع کُرد خود دارند، و علی‌رغم اینکه ورود غیرمجاز کُردها به خاک یکدیگر و دخالت‌های داخلی در امور کُردهای یکدیگر برای دهه‌ها عامل اصلی تنش‌های دیپلماتیک طرفین بوده است. با این منافع اقتصادی مشترک و منابع انرژی منطقه معمولاً روابط دوجانبه را تحت الشعاع قرار داده است. ترکیه همسایه ایران است، به نفت و گاز ایران نیاز دارد و باید منافع ایران در آسیای مرکزی را محترم بشمارد. در می ۱۹۹۵، دولت ترکیه قرارداد ۲۰ میلیارد دلاری با ایران تنظیم

نمود تا مقادیر عظیمی از گاز ایران از طریق خط لوله‌ای انتقال داده شود که در آینده از تبریز، در شمال غربی ایران به شهر شرقی ترکیه، ارزروم، ساخته خواهد شد و در آینده این خط لوله به طرف غرب تا آنکارا و سیواس توسعه یابد، اما تلاش‌های کمی جهت تحقق این قرارداد انجام شد تا اینکه آقای اربکان نخست وزیر شد. در آگوست ۱۹۹۶، آقای اربکان به تهران رفت و قرارداد رانهایی نمود. قرار بود؛ تا حدود ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز، سالانه به ترکیه صادر خواهد شد، (اگر ایران بتواند بخش تأسیس خطوط لوله‌اش را تکمیل کند) طرح‌هایی وجود داشت که این خطوط لوله را با خط لوله‌ای که در حال حاضر بین ترکمنستان و ایران در حال ساخت است متصل کنند. در دسامبر ۱۹۹۶، در تهران، وزرای انرژی ایران، ترکیه و ترکمنستان توافق کردند که تا ۸ میلیارد متر مکعب از گاز طبیعی ترکمنستان را از طریق ایران به ترکیه صادر کنند. این اولین قدم در نشان دادن ایران به عنوان مرکز مسیر خطوط لوله و بهترین بستر برای این کار در منطقه، و محل مناسب برای گشودن حصار آسیای مرکزی بود. از نظر آمریکا، اصرار ترکیه در تکمیل پروژه خطوط لوله گاز طبیعی ۲۳ میلیارد دلاری با ایران، در واشنگتن نگرانی‌هایی در باب جهت‌گیری سیاست‌های انرژی ترکیه برانگیخت و مستقیماً تلاش‌های آمریکا در محدود کردن ایران از طریق تحریم اقتصادی را خدشه‌دار کرد. سیاست رسمی آمریکا متوجه تأسیس مسیر باکو - جیحان بود با توجه به اینکه تمایل

آمریکا برای ممانعت از انرژی این دو به عنوان عامل نفوذ در منطقه برای ایران و روسیه بسیار قوی بود. با این حال، شرکت‌های نفتی با توجه به هزینه نسبتاً بالای پروژه مرددند مگر اینکه سوبسیدهای وسیعی دریافت کنند. همچنین نگرانی‌های امنیتی خطوط لوله در ترکیه (با توجه به احتمال خرابکاری گروه‌های جدایی طلب)، مشکل جدایی طلبی گرجستان، و مناقشات بین آذربایجان و ارمنستان تعیین مسیر خطوط لوله را پیچیده‌تر کرده است. تداوم افزایش قیمت‌های بین‌المللی انرژی نیز توسعه منابع انرژی منطقه را به صورت هر چه مقرون به صرفه‌تر، بیش از پیش می‌طلبد.

امیدهای ترکیه در این زمینه نیز منوط به تحولات داخلی ایران است. حال، شاید به عنوان تشویق یا پاداش در مقابل بازتر شدن فضای سیاسی و دموکراتیک در ایران و رشد آزادی، ممکن است سیاست ایالات متحده، ساخت خط لوله از طریق ایران تا خلیج فارس، که بسیار مقرون به صرفه است را بپذیرد. شاید این امر با معامله معاوضه نفتی تسهیل شود، بدین ترتیب که شرکت‌های نفتی نفت خزر را به شمال ایران تحویل دهند تا برای مصرف داخلی به کار رود، در مقابل همچنین همین مقدار نفت در جنوب از بنادر خلیج فارس ایران صادر شود. چنین احتمالی بدون شک اهمیت استراتژیک ترکیه را به شدت کاهش خواهد داد. در هر حال، حمایت ایالات متحده برای چنین پروژه‌ای در حال حاضر منتفی است؛ چراکه لایحه ۱۹۹۶ تحریم‌های

ایران - لیبی (ILSA) هر گونه سرمایه‌گذاری در توسعه میادین گازی ایران را ممنوع کرده است. همچنین روابط ایران و ایالات متحده؛ برقرار نشده است. علاوه بر این، در این صورت غرب بیش از گذشته برای واردات نفت به خلیج فارس وابسته خواهد شد. چشم‌انداز و آینده خطوط لوله انتقال گاز به ایران و ترکیه قبلاً نامعلوم ولی حالا روشن است. علی‌رغم اینکه بخش خط لوله ایران تکمیل شده است و شرکت تأسیس خطوط لوله ترکیه، بوتاش، در حال حاضر عملاً فاز اول بخش خط لوله ترکیه را، از مرز ایران تا ارزروم تکمیل کرده است، اما سرمایه‌لازم جهت توسعه آن تا آنکارا با تصویب طرح تحریمها با مشکل مواجه شده است. آمریکا با قرارداد ترکیه و ایران مخالفت می‌کند چراکه این قرارداد در مقابل طرح خط لوله مورد حمایت آمریکا که گاز طبیعی را از ترکمنستان و از طریق خاک ترکیه به غرب حمل خواهد کرد، قرار دارد. برای جلب توجه واشنگتن، آنکارا به کرات ابراز داشته است که خطوط لوله ماورای خزر در اولویت است، اما همچنان ابراز می‌دارد که به هر دو پروژه جهت تأمین نیازهای روزافزون به انرژی، محتاج است، وزیر انرژی ترکیه، در همین حال، ابراز تردید می‌کند که ایران بتواند به اندازه کافی گاز تولید کند و تعهدات خود را عملی سازد. در واقع چنین به نظر می‌رسد که در این مرحله، ترکیه خوشحال‌تر بود اگر گاز را از آذربایجان یا ترکمنستان، از طریق اتصال ماورای خزر وارد می‌کرد تا از ایران، و با

تمایلات واشنگتن نیز هماهنگ بود، اما رسماً قادر به فسخ قراردادها نیست. به نظر می‌رسد ترکیه مایل است شروع واردات گاز از ایران را به تعویق بیاکند تا فرصت برای گذر از بحران اقتصادی خود داشته باشد. تجارت بین ایران و ترکیه تقریباً حدود ۸۰۰ میلیون دلار است، اما ۴۰۰ میلیون دلار سهم ناچیز آنکاراست که، با تکمیل خطوط لوله گاز انتظار می‌رود به ۷۴ میلیارد دلار برسد.

ترکیه قبلاً به دنبال تعویق پروژه که قرار بود در ابتدا در ژانویه ۲۰۰۰ پمپاژ آن آغاز شود، بود. در فوریه ۲۰۰۱، کوکان یاردم، مدیرعامل شرکت دولتی خطوط لوله ترکیه، بوتاش، بحرانهای اقتصاد جهانی را بهانه کرد و عامل کم‌کاری ترکیه در بخش خطوط لوله اش را بدان مربوط ساخت. پس از تهدید ایران به دریافت غرامت تا مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار بنا به قرارداد «پذیرش یا پرداخت غرامت»، دولت ترکیه قول داد تا پایان جولای ۲۰۰۱ واردات گاز را شروع خواهند نمود. اما در مارس ۲۰۰۱ یک مقام ناشناس بخش انرژی اعلام کرد که تأخیر بیشتر ناشی از عدم توانایی ایران در ساخت به موقع ایستگاه اندازه‌گیری حجم گاز در مرز خواهد بود. به نظر می‌رسد که آنکارا به دنبال توجیهات و بهانه‌های بیشتری برای تأخیر خرید گاز باشد تا بتواند اقتصاد خود را سامان دهد. اما معلوم نیست که آیا ایران بهانه‌های بیشتری را بپذیرد یا نه. علی‌رغم مخالفت‌های آمریکا و مشکلات اقتصادی، ترکیه انگیزه‌های زیادی برای انجام قرارداد دارد. اولاً،

ترکیه به منابع جدید انرژی به شدت نیاز دارد. میزان گاز درخواستی توسط ما از ایران، به بیش از ۸۸ میلیارد متر مکعب خواهد رسید. وی با تأکید بر اهمیت طرح فوق، آن را زمینه ساز انتقال انرژی (گاز طبیعی) به کشورهای اروپایی ذکر کرد. این همان طرحی است که از آن تحت عنوان «پل انرژی» میان ایران، ترکیه و یونان با هدف انتقال گاز ایران به اروپا از آن یاد می شود. در واقع در ادامه این روند؛ یونان و ترکیه نیز برای متصل کردن شبکه های گازرسانی دو کشور به تفاهم رسیدند.^(۱۴)

علی رغم این مشکلات؛ گاز ایران به ترکیه

پس از ۱۱ سپتامبر

صادر شد. این مسئله؛ پس از دو سال تأخیر و با صرف ۱۸۶۰ میلیون دلار سرمایه گذاری تحقق یافت. در واقع این طرح؛ پس از حدود ۳۰ سال از زمان طرح موضوع و قریب ۸ سال پس از امضای قرارداد احداث آن پس از چندین بار تعویق در آذرماه ۱۳۸۰ به بهره برداری رسید. دو واحد سیاسی علاوه بر اینکه از نظر اقتصادی به یکدیگر پیوند خوردند؛ با این حال از امتیازات این قرارداد منتفع شدند. ایران توانست علی رغم میل ایالات متحده و قانون تحریمهای این کشور گاز صادر کند و از درآمد آن برخوردار شود. در عرصه ترکیه نیز به گفته ذکی چاکان، با انجام این طرح تا سال ۲۰۰۴ بیش از ۶۰ شهر ترکیه از گاز طبیعی بهره مند خواهند شد. وی همچنین در مراسم افتتاح گفت که بیش از ۲۲۸ کارخانه صنعتی و ۴ کارخانه تولید لوازم پزشکی به واسطه انتقال گاز ایران به ترکیه حیات خواهند گرفت.... وی ادامه داد؛ در سال ۲۰۲۰

در ترکیه برگزار شد،^۳ نشان دهنده اراده دو کشور برای بسط همکاریهای دوجانبه است. علی‌رغم اینکه آقای سزر؛ در اجلاس اکو در تهران حضور نیافت و نماینده خود را به اجلاس فرستاد؛ در سال ۱۳۸۱ در ایران حضور یافت. توسعه همکاریهای اقتصادی و فرهنگی؛ و ایجاد کرسی زبان ترکی در دانشگاه علامه طباطبایی از جمله موارد همکاری میان دو کشور در این سفر اعلام شد. قبل از این سفر؛ محمد کچه جیلر وزیر مشاور در امور گمرکات ترکیه در رأس یک هیئت ۲۰۰ نفره از بازرگانان و مسئولان بخشهای اقتصادی؛ برای شرکت در شانزدهمین نشست کمیسیون مشترک همکاریهای تجاری، اقتصادی ایران و ترکیه به تهران سفر کرده بود. در این سفر، مسئولان دو طرف راههای توسعه مناسبات و چگونگی همکاریهای اقتصادی و مبادلات تجاری در سال ۲۰۰۲ را مورد بررسی قرار دادند. محافل اقتصادی ترکیه با تأکید بر لزوم برقراری توازن در مبادلات بازرگانی دو کشور از این سفر با عنوان گشایش فصل جدید در مناسبات بازرگانی یاد کردند. توافق بر سر افزایش واردات ایران از ترکیه برای ایجاد توازن در مناسبات تجاری، همکاری در زمینه صنایع نساجی، قطعات یدکی خودرو، مواد و تولیدات معدنی؛ زمینه‌سازی برای افزایش مبادلات تجاری و اقتصادی بین دو کشور تا پنج میلیارد دلار در سال، در اجلاس این کمیسیون به طور جدی بررسی شد. آغاز حمل و نقل ریلی بین (استانبول - تهران - تاشکند - آلمانی) در اوایل سال جاری

میلادی و راه‌اندازی قطارهای (تهران - وان - استانبول) و (تبریز - وان) نیز به دنبال ۸ سال وقفه در سال ۱۳۸۰، گامهای مهمی بودند که ثمره تلاش دست‌اندرکاران دو کشور می‌باشد. احیای این خط و اتصال آن به شبکه راه‌آهن کشورهای آسیای مرکزی در حقیقت تحقق رؤیای احیای جاده تاریخی ابریشم است که امید می‌رود زمینه‌ساز تحکیم و توسعه هر چه بیشتر مناسبات بین کشورهای منطقه با نقش محوری ایران و ترکیه باشد. همچنین تشکیل شورای مشترک کار ایران و ترکیه یک عامل شتابزا و در این زمینه است. در زمینه فرهنگی؛ میان سالهای ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶ موافقتنامه جدیدی که قسمت اعظم آن با مؤسسات آموزش عالی ارتباط داشت بین مسئولان دو کشور به امضاء رسید. با امضای قرار داد مذکور، مرکز آموزش زبان فارسی در محل رایزنی فرهنگی ایران در آنکارا تأسیس شد... این موافقتنامه تا سال ۱۳۷۹ تمدید نشد. در این سال، میان دکتر کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران و اسماعیل جم وزیر امور خارجه ترکیه؛ موافقتنامه جدید فرهنگی به امضاء رسید... از سوی دیگر در ۲۴ دی ماه ۱۳۷۹ پروتکل همکاریهای علمی و فرهنگی بین دو کشور از سوی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و بنیاد تاریخ ترک وابسته به سازمان عالی فرهنگ و زبان و تاریخ آتاتورک به امضاء

۳. پیش از این؛ تورگوت اوزال در سال ۱۹۹۲ و سلیمان دمیرل در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۷ به ایران سفر کرده بودند. رئیس جمهور وقت ایران نیز در سال ۱۹۹۱ برای دیدار رسمی و در سال ۱۹۹۶ به منظور شرکت در نشست دی ۸ به ترکیه سفر رسمی داشت.

رسید... پیامد این موافقتنامه‌ها با گسترش روابط فرهنگی ایران و ترکیه بود... در حال حاضر در دانشگاه‌های آنکارا، استانبول، ارضروم و دیار بیک رشته‌های آموزش زبان فارسی وجود دارد و در برخی از دانشگاه‌های دیگر ترکیه همانند دانشگاه ازمیر، حاجت تپه، آنکارا و سلجوق قونیه زبان فارسی به عنوان دروس پایه در برخی از رشته‌های زبان و ادبیات تدریس می‌شود... همچنین در مورد ترکیه نیز؛ در حال حاضر مرکز آموزش زبان ترکی در رایزنی فرهنگی جمهوری ترکیه در محل سفارت آن کشور در تهران فعال است... این همکاریها در زمینه مطبوعات و رسانه‌ها نیز وجود دارد.^(۱۵) با این حال؛ در عرصه امنیتی به عنوان پیامد حادثه ۱۱ سپتامبر؛ حزب پ.ک.ک هم نام و هم استراتژی خود را تغییر داد. کادک یا کنگره آزادی و دموکراسی برای کردستان؛ نام جدیدی است که این حزب در هشتمین کنگره خود در فروردین سال ۱۳۸۱ آن را انتخاب کرده است. این حزب داعیه تجزیه طلبی نداشته و در عوض مبارزه‌ای مسالمت‌آمیز را برای پیشبرد حقوق کردها در ترکیه آغاز خواهد کرد. قبل از این ترکیه سعی کرده بود تحت پروژه چهار میلیارد دلاری آلا رکوهولدینگ در منطقه گاپ و تحت عنوان توسعه اقتصادی با کردها نسبت به دولت مرکزی خوشبین سازد. البته ترکها هرگز مبارزه علیه حزب پ.ک.ک را فراموش نکرده بودند؛ چنان که دستگیری او جالان نیز آن را نشان داد. ولی مرحله جدید؛ بهانه حمایت همسایگان را

از کردها؛ خنثی می‌سازد؛ و ترکیه بیش از پیش به این واقعیت پی می‌برد که این مسئله؛ یک مسئله داخلی ترکیه است. در همین حال؛ دولت ترکیه حالت فوق‌العاده در استانهای تونجلی و مکاری را از مرداد ۱۳۸۱ لغو کرده است و در عین حال؛ حالت فوق‌العاده را نیز برای استانهای دیار بکرو شیر ناک لغو کرده است.^۴ به این ترتیب؛ مسئله پ.ک.ک که مورد نگرانی ترکیه بود؛ و عمدتاً مسئله حمایت ایران از آن مطرح شد؛ با این استراتژی حل شده؛ و برقراری پنجمین اجلاس کمیسیون امنیتی میان دو کشور و سفر وزیر کشور ایران به ترکیه؛ به درک امنیتی مشترک کمک کرده است. در واقع اینک ترکیه و کردهای ترکیه‌اند که دو طرف معادله را تشکیل می‌دهند.

فرجام

روابط ایران و ترکیه پس از انقلاب اسلامی؛ از فراز و نشیب برخوردار بوده است. رقابت‌های ژئوپلیتیکی، علاوه بر ایدئولوژی متفاوت حاکم بر دو کشور؛ در نوسان روابط میان دو کشور تأثیر مستقیمی داشته است. در کنار دو متغیر مذکور با دو کشور به این نتیجه رسیده‌اند که با درک امنیتی متقابل؛ روابط اقتصادی؛ سیاسی و فرهنگی فی‌مابین را گسترش دهند. رفت و آمدهای دیپلماتیک در سطح مقامات بلندپایه؛ و تماسهای مرتب مقامات دو کشور با یکدیگر

۴. حزب دموکراسی خلق؛ یکی از احزابی است که از حقوق افراد دفاع می‌کند و هنوز دولت ترکیه نگران فعالیت این حزب است.

این اراده را به خوبی به نمایش می‌گذارد. اوج این همکاریها پروژه گاز؛ صدور گاز ایران به ترکیه؛ و در زمینه حمل و نقل و فرهنگی بوده است. دو کشور ترکیه حتی تمایل خود را در زمینه نوعی روابط میان نخبگان نظامی دو کشور اعلام کرده است ولی وجود روابط نزدیک میان نظامیان رژیم اسرائیل با مقامات نظامی ترکیه؛ گسترش این نوع روابط را با مشکل مواجه می‌سازد.

علی‌رغم همه موارد مذکور؛ نوع روابط ترکیه با اسرائیل و ترکیه برای ایران نگران‌کننده بوده؛ و این کشور راه نفوذ این واحدهای سیاسی را به منطقه گسترش می‌دهد. همچنین با توجه به بحران هویت در این کشور؛ ترکیه نمی‌تواند میان گروه دی ۸ و اکو؛ و عضویت در اتحادیه اروپا؛ گزینشی اساسی به عمل آورده؛ یا میان این دو نوعی سازش و تعادل ایجاد کند. بنابراین؛ این کشور؛ از تصمیم قاطع برای همکاری اقتصادی همه جانبه؛ در چارچوبهای مذکور؛ خودداری می‌ورزد. پس از ۱۱ سپتامبر؛ در صحنه افغانستان فعالانه وارد عمل شد و حتی فرماندهی ایساف را عهده‌دار شد. ترکیه از این فرصت برای ارتقای جایگاه بین‌المللی خود استفاده کرد. این کشور حتی سعی کرد در نشست سران کشورهای عضو سازمان همکاریهای اقتصادی دریای سیاه در تیرماه سال ۱۳۸۱؛ توافق با یونان، اتریش و بلغارستان و رومانی را در زمینه انتقال گاز حوزه دریای خزر به اروپا را متذکر شود؛ و از آن تحت عنوان افسانه سه دریا که سه دریای مهم

را در قلب اوراسیا به هم متصل می‌کند نام می‌برند. ترکیه این مسئله را چگونه می‌خواهد با طرح پل انرژی و آنچه که با ایران به توافق رسیده فراموش کند. آنچه که مهم است این است که ایران پس از ۱۱ سپتامبر و ایجاد پارادایم جدید در نظام بین‌المللی؛ همچنان نقش ژئوپلیتیکی خود را در منطقه و با توجه به ادبیات سیاسی جدید در این زمینه یعنی خاورمیانه بزرگ حفظ کرده؛ و می‌تواند مطمئن‌ترین و امن‌ترین، و مقرون به صرفه‌ترین راه برای صدور انرژی باشد. ترکیه می‌تواند درک کند که ایران دارای اهمیت کلیدی در منطقه است؛ و زمان همواره برخلاف ایران نخواهد بود. قرار گرفتن ایران در لیست محور شرارت بوش نمی‌تواند مانع اقدامات و فعالیتهای اقتصادی ایران گردد؛ همچنان که قانون ایلسا نتوانست مانع سرمایه‌گذاری در زمینه انرژی ایران شود. هم‌اکنون در عرصه بین‌المللی نیز حتی بعد از آنکه ایران به عنوان یکی از کشورهای عضو محور شرارت نام گرفت، تلاش شرکتیهای نفتی مانند شل برای مقابله با آن آغاز شده است. ایران و ترکیه همسایه‌اند؛ هر دو کشور از نظر ژئوپلیتیکی اهمیت ویژه‌ای دارند، هر یک در حلقه اولی امنیت ملی دیگری قرار دارد؛ بنابراین از این امتیازات بایستی برای ائتلاف و نه گسست استفاده کنند. تاریخ نیز یادآوری شود که ایران ۵. این گونه همکاریها، مانع روابط روسیه و ترکیه در مورد صدور گاز روسیه به ترکیه نشده است. ترکیه با گسترش روابط با روسیه منابع وارداتی گاز را گسترش داد و خط بلواستریم یکی از همین اقدامات است.

2- Iran's foreignpolicy, <http://www.sedona.Net/pahlavi/policy.html> 8/25/2002.

۳- برای مطالعه نگاه کنید به حسن لاسجودی؛ بررسی نقش و مواضع ترکیه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ سال هشتم، شماره ۲، ۱۳۸۰ و ۲۲۷
* بهزاد نبوی نماینده کنونی مجلس زمانی ابراز داشته بود؛ در میان جناحهای حاکم درباره روابط با آمریکا به دو مکتب می توان اشاره کرد؛ هواداران مکتب نخست این روابط را برای ایران... ضروری تر می شمردند... و متأسف از اینکه در دو دهه گذشته ترکیه جای ایران را به عنوان مهم ترین متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه اشغال کرده است... مکتب دیگر به گفته نبوی، اعاده روابط با آمریکا را ضروری نموده اند و در عین حال در این باور است که نباید اجازه داد تا دولت آمریکا مانع بهبود و گسترش روابط ایران شود؛

Iran: Nabavi on us- Iran Relations, FIS/Nes-980 GS, 26 September 1998.

۴- چنگیز جاندار؛ نفوذ ترکیه در خاک عراق؛ واشنگتن هدفها را تعدیل می کند؛ ۱۹۹۵

5- Seeto: Dietrich Jung and wolfgango Piccoli, Pan - Turkist Dreams and post soviet Realities: The Turkish papers 30. 2000 Republic and The Turkic states in the 1990 s, Copenhagen Peace Research institute (COPRI), working

۶- چیلر جاندار، همان

۷- پیروز مجتهدزاده؛ همان، ص ۳۰۹

8- Charolambos Trandonidis, opcit, p. 3-6

9- Seeto: DIETRICH Jung and wolfgango piccoli The Turkish - Israeli Align ment: paranoia or pragmatism, security Dialogue, Vol. 31, No. 1, March 2000.

۱۰- گزیده رویدادها؛ تهیه و تنظیم سیدمحمد موسوی بجنوردی؛ فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ سال هشتم؛ شماره ۲؛ تابستان ۱۳۸۰، ص ۴۰۲

۱۱- توافق ترکیه برای حضور کارشناسان نظامی آمریکا، روزنامه انتخاب ۱۹ بهمن ۱۳۸۱، ص ۴

۱۲- پیروز مجتهدزاده؛ ایده های ژئوپلیتیک و واقعیتهای ایرانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۱

13- Charolambos Transdonidis, op. cit, p. 10-11

۱۴- مردم سالاری؛ ۳ بهمن ۱۳۸۰، ص ۶

۱۵- نگاه کنید به روزنامه نورو؛ ۲۸ خرداد ۱۳۸۱، ص ۹

قدرتمندتر از آن است که منزوی شود، و موقعیت ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی این کشور را که به چهار زیر سیستم خلیج فارس، قفقاز- خزر- آسیای مرکزی، شرق و خاورمیانه ارتباط می دهد، اجازه نمی دهد، ایران در انزو قرار گیرد. پیروزی حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان در ترکیه و سفر عبدالله گل نخست وزیر ترکیه به تهران در مورد بحران عراق، اهمیت کلیدی ایران را به ترکیه یادآور می شود. در پاسخ به این سفر، و حضور دکتر کمال خرازی وزیر خارجه ایران در کنفرانس استانبول به همراه مصر، عربستان، سوریه، اردن، درک مشترک دو کشور را نشان می دهد. اینک فضای جدید منطقه ای این مسئله را به دو طرف یادآوری می کند که دو کشور حوزه های امنیتی مشترک در شمال عراق، آسیای مرکزی و قفقاز، خاورمیانه دارند و می توانند ضمن درک امنیتی مشترک، علاوه بر ائتلاف سیاسی - اقتصادی، به نوعی به سمت نوعی ائتلاف امنیتی - دفاعی حرکت کنند. چرا که ممکن است ائتلافهای بین المللی معمولاً با ائتلافهای منطقه ای آغاز شود. این ائتلاف نیز تنها با دیپلماسی دولت محور امکان پذیر نیست، بلکه لایه های میانی دو جامعه نیز بایستی با یکدیگر همکاری نمایند.

پانویس ها

1- Charo Lambos Transdonidis, post - cold war Turkish- Iranian Relation, file://G:/files/010104.htm, 2/20/2002. p.1.